

از سادگی سفینه از موج کرده ام مشکل که چون صدف ز لب شک بگذرد شیرین جود لب روی شکر خواب کرده	بحراست متغلیه جز در موج میزند از فانی که آب کیم موج میزند چون جوی شیر قیض سحر موج میزند
سواکت بیستون سخن گویند بوی از آب شیشه تو بهتر موج میزند	
تنگ بپای دل تنوع من ز نور افتد چنان نظاره خلد کند زبان بستو جواز فنیله جدا گشت تیره شد دلم	شیرین من از نگاه مور افتد که کلک چشم من از حال روی جور افتد سنود سیه جو کل از چراغ دور افتد ز برق سنگ هزارم شکر بکوار افتد
نکه ز کویت چشم سیه او کسوت کمی که بسوی من افتد بعد از وقت	
مستان ز گوش بینه غفلت کشیده اند انها که دل بقطعه باقوت بسته اند باید بقطعه لب بار بست کرد	او از بامی باده رسیدن کشیده اند خط بیاض چهره او را ندیده اند مستاکه و دواش می را ندیده اند
از برق خنده تو صفا موج میزند هم که ندیده صنعت مشاطه را بخوا رنکین بنده از طلا بخت طبع ما برنا چون چون زوانم دلم میتوان کشید	این خنده را از آب کیم آفریده اند از رنگ سحر مصورت چشم کشیده اند از نخل موم ما کل جور کشیده اند این لاله باز قرب مجنون دیده اند
رنکین بشود نگر رعناهای صحرایم	

کلون بیاض

بیقراری نیست از طغی زما کیم جدا از طبعید نهادل من کرده بیستاب اهر	ما در ایام ما را شیر از سیاه داد رشته را این گوهر از غلطان خود با
از کجی جسم نشان خانه استوکت مرا سمر راه کوچ بند موج سیاه داد	
مرامغز سار موج می کلرنگ در کبرد ز نشو بهای زمان نو قبض خنده می بینم سینه طاقت میبوزد و حاموش میبوزد بی دروان تکلام انجان در با کجی دارم نسیم را لبب از ما نهان داری کشیدانی ز لب کشتم جویض دیدن روی تو منترسم لطیف انعام ما از حال ما غافل نمی باشد بهر منزل بود چون نا گوهر چشمه اش بلب هر کس که نشین تو اهدا ب تلخ جوت را بیکدی مرد عارف میکند سیر و عالم را	ز خنکی بنده من اش از آب کیم کبرد نگاه می کمان از فی رنگ شکر کبرد ز تنگ سمر مطالع از برای من شکر کبرد که ابرم بشود انداز امان تر کبرد نگاه حیرت لب نشینگان آب از کیم کبرد که بر جبهه زدیم رنگ و دنیا نظر کبرد بموا کرد و نفس تا از غم دلها حیر کبرد که از نقد تو کل سالک اسباب شکر کبرد کنا چاه را می باید اغوش بید کبرد ز خال میخیزد کرده خیز عالم حیر کبرد
زینت بسکه فکند از نظر استوکت کرفتن مجالست اینک از رخسار خوبان دیده بگرد	
ز این عکس او چه بهتر موج میزند دو بامی شکر است دو عالم رخاوتنا فانع ز لیلکامی ایام فارغ است	از آب خنک اش تو موج میزند نظاره کن که تیغ و سپر موج میزند از نور بامی فقر شکر موج میزند

زیاده